

نقد تخصیص توارث در مرگ‌های مجهول الزمان به غرق و مهدوم علیهم (بر پایه مناسبات لفظی اخبار)

سیده ریحانه رضاییان

دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

دکتر محمد رسول آهانگران (نویسنده مسئول)

استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

E-mail: ahangaran@ut.ac.ir

دکتر محمد جعفر هرنندی

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران

چکیده

شرط ارث بردن، احراز حیات وارث پس از وفات مورث است. افرادی که مرگ آن‌ها مجهول الزمان بوده و تقدم و تأخر زمان وفات آن‌ها نسبت به یکدیگر مشخص نباشد، طبق مقتضای قاعده اولیه، شرط ارث بردن را ندارند. در دو فرض غرق و هدم این حکم شامل استثنا شده و مجهول الزمان بودن وفات طرفین، مانع توارث نخواهد بود. براساس قول مشهورتر میان فقها، این استثنا باید تفسیر مضیق شود؛ اما قائلین به تسری، عمدتاً بر پایه برخی مناسبات کلی عرفی - بدون تمرکز بر خصوصیات الفاظ و عبارات موجود در لسان ادله - عناوین مأخوذ در ادله تخصیص را فاقد موضوعیت دانسته‌اند لذا بر پایه الغاء خصوصیت از عناوین غرق و هدم، حکم مذکور را به موارد مشابه تسری داده‌اند. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی به نگارش در آمده، تلاش شده تا با تأمل در اخبار، به کشف مناسبات لفظی موجود در لسان ادله، جهت کشف ملاک و تنقیح مناط پرداخته شود تا از آن رهگذر، تسری حکم به موارد مشابه از قبیل تصادفات رانندگی و ... ممکن گردد. در این پژوهش، با قرینه قرار دادن الفاظ مأخوذ در لسان ادله، موضوعیت نداشتن هدم و غرق ثابت شده است.

واژگان کلیدی: «مرگ‌های مجهول الزمان»، «ارث در فرض هدم و غرق»، «ماده ۸۷۳ ق.م.»، «ارث در تصادفات

رانندگی»

مقدمه

موضوع ارث و رابطه ارث بری میان افراد از قدیمی ترین موضوعات حاکم بر جوامع بشری بوده است و به همین دلیل از احکام تأسیسی اسلام محسوب نشده؛ بلکه از احکامی است که اسلام آن را تأیید کرده و تغییراتی را در آن‌ها ایجاد کرده است.

فقهها شرط اساسی تحقق ارث را حیات وارث پس از مرگ مورث دانسته‌اند^۱ و چنین آورده‌اند که: «از شروط تعلق ارث به وارث، آن است که بدانیم وارث پس از مورث - اگرچه به اندازه یک لحظه - زنده بوده و حیاتش متأخر از او است»^۱ بنابراین، «اگر هر دوی آن‌ها با هم بمیرند، خواه به طور طبیعی مرده باشند، یا به واسطه عامل خارجی مرده باشند، از یکدیگر ارث نخواهند برد»^۲

حال محور سؤال حالتی است که این افراد در شرایطی وفات کنند که تقدم و تأخر و هم‌زمانی وفات این افراد مشخص نباشد در این حالت چه باید کرد؟ برای پاسخ این پرسش به امام معصوم علیه السلام رجوع شد که در مصادیق مبتلابه آن زمان از قبیل هدم و غرق امام علیه السلام مورد پرسش قرار می‌گیرند و معصوم در پاسخ می‌فرماید «یورث بعضهم من بعض عاملی»^۳ طرفین از یکدیگر ارث می‌برند.

حکم توارث به منزله مسئله‌ای نوظهور و مستحدثه در جوامع اسلامی مطرح می‌شد. بسیاری از فقها و حقوق دانان این حکم را به منزله استثنایی بر قاعده عمومی باب ارث پذیرفته و بر همان اساس بیان داشته‌اند که حکم توارث قابل تعمیم به سایر موارد نیست. قانون مدنی نیز در ماده ۸۷۳ از همین دیدگاه تبعیت کرده است.

محور بحث در پژوهش حاضر، دست یابی به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی جهت الغاء خصوصیت از عناوین هدم است؟ زیرا همان‌طور که جمع بین ادله بدون وجود شاهد بر جمع، تبرعی و غیرقابل پذیرش تلقی می‌گردد الغاء خصوصیت از عناوین مأخوذ در ادله نیز بدون استشهاد و تکیه بر قرائن عرف پذیر درون‌متنی و برون‌متنی غیرقابل پذیرش خواهد بود.

آنچه به عنوان پیشینه این بحث می‌توان مورد اشاره قرار داد عبارت‌اند از:

^۱ عاملی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ۲۱۳/۸

^۲ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۵۲۲/۱۱. حائری، ریاض المسائل ط - الحدیثة، ۶۵۵/۱۲. نراقی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ۴۵۲/۱۹. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۰۶/۳۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام ۳۸۱/۹.

^۳ حرّ، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ هـ ق: ۳۰۷/۲۶

پایان نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد از آقای مرتضی محمدی با موضوع «مبانی فقهی حقوقی ارث ناشی از غرق و هدم» که به بررسی مبانی و دلایل فقهی حقوقی حکم ارث‌بری ناشی از غرق و هدم پرداخته است.

مقاله‌ای از دانشجوی کارشناسی ارشد آقای محمد برآری لارمی تحت عنوان «تأمل فقهی در ماده ۸۷۳ قانون مدنی تعمیم میراث غرق‌شدگان و زیر آوار ماندگان به مرگ‌های مشتبه» که با مراجعه به متون فقهی عامه و خاصه از طریق مطالعه تطبیقی در حقوق اسلامی دیدگاه مشهور فقها که تفسیر مضیق از ادله دارند را مورد نقد و بررسی قرار داده و بیشتر نظر به اصلاح ماده ۸۷۳ قانون مدنی دارد.

مقاله‌ای تحت عنوان «استثنائات اصل تأخر حادث در باب غرق‌شدگان و زیر آوار ماندگان (نقد و بررسی رأی دادگاه)» که با بررسی دلایل حکم ماده ۸۷۳ قانون مدنی و دیدگاه فقها سعی کرده است به منبع و منشأ این حکم پی برده و سپس به تجزیه و تحلیل این ماده پردازد.

جهت تبیین وجه تمایز پژوهش حاضر از پیشینه‌های آن باید خاطر نشان سازیم که هر آنچه در پیشینه‌ها مستند تعمیم قرار گرفته همگی تمسک به وجوه کلی از قبیل نقش عرف و ... بوده بی آنکه تمرکز بر خصوص الفاظ موجود در ادله باشد حال آنکه در این پژوهش، تمام استظهارات، مبتنی بر استشادات درون‌متنی در کنار استناد به قرائن برون‌متنی است. به دیگر بیان، در این نوشتار کوشیدیم تا امکان‌سنجی توارث در امثال تصادفات رانندگی را بر پایه مناسبات لفظی و بر پایه استناد به مقتضیات معناشناختی الفاظ موجود در اخبار اثبات نماییم. در واقع، پیشینه‌های مذکور، برخی درصدد تفسیر مضیق برآمده‌اند و حکم توارث را منحصر در غرق و مهدوم علیهم دانسته‌اند. برخی دیگر که تسری را اثبات کرده‌اند عمدتاً به ادله و قرائن لبی از قبیل عقل و عرف و بنانات عقلانی تمسک جسته‌اند؛ اما در این پژوهش، به شناسایی پاره‌ای وجوه لفظی همت گمارده شده که تا پیش از این مورد توجه نبوده است.

۱. مفهوم‌شناسی توارث

ارث تعلق مال و یا حق است که به محض وفات مورث متعلق به وارث بوده «المیراث مایستحقه انسان بموت آخر بنسب او بسبب بالاصاله...»^۴ و از مرده حقیقی و یا فرضی به زنده فرضی یا حقیقی منتقل می‌شود «حق منتقل من میت حقیقه او حکماً الی حی کذلک ابتدا...»^۵ بنابراین ارث انتقال یک طرفه است و سبب ارث وفات مورث و زنده بودن وارث در زمان وفات مورث و وجود مال و یا حقی برای فرد متوفی است؛ و شرط وارث آن است که پس از مرگ مورث زنده باشد و در صورت شک از ارث محروم است^۶

علامه حلی کوشیده تا معنای ارث و توارث را به نوعی متباین توصیف کند و در این راستا می‌نویسد: توارث، انتقال متقابل مال (صرفاً مال، نه حق) از افراد وفات یافته حقیقی به یکدیگر است بر خلاف ارث که راجع به انتقال مال و حق، هر دو

^۴ عاملی، ۱۴۱۹ هـ.ق: ۴/۸

^۵ نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۶۸۶/۲

^۶ شعرانی، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، ۶۹۰/۲

است.^۷ مقصود از افراد وفات یافته در متن ایشان که حکم توارث نسبت به آن‌ها جاری می‌گردد، افرادی است که به وفات آن‌ها آگاهییم اما زمان وفات و تقدم و تأخر زمان وفات آن‌ها نسبت به یکدیگر مجهول است. بنابراین از دیدگاه ایشان، ارث و توارث، تفاوت ماهوی دارند چه آنکه ارث، انتقال یک طرفه مال و یا حق از فرد وفات یافته حقیقی و یا فرضی به فرد زنده (در زمان وفات او) است. توارث، انتقال طرفینی صرفاً مال بین افرادی است که به وفات آن‌ها علم داریم؛ اما به تقدم و تأخر زمان وفات آنان نسبت به یکدیگر علم نداریم.

۲. دیدگاه فقها در رابطه با توارث و ماهیت آن:

آر آنجا که فقها ماهیت توارث و ارث را یکی دانسته‌اند به همین جهت به بحث پیرامون ماهیت توارث و ارث نپرداخته و در رابطه با تسری و یا عدم تسری حکم توارث به سایر مرگ‌های مجهول الزمان ادله‌ای را بیان داشته‌اند. فقها در این راستا به چند دسته تقسیم شده‌اند که در ادامه به بیان دیدگاه آن‌ها در این رابطه می‌پردازیم:

دیدگاه اول: انحصار توارث به مرگ‌های مجهول الزمان ناشی از غرق و هدم

قول مشهورتر میان فقهای امامیه انحصار توارث در مرگ‌های مجهول الزمان ناشی از غرق و هدم است^۸ که بر اساس آن امکان تسری حکم توارث به سایر مرگ‌های مجهول الزمان وجود ندارد. صاحبان این دیدگاه به روایات به‌عنوان ادله خاص برای تأیید این دیدگاه استناد می‌کنند از جمله روایتی که در آن «محمد بن ابی عمیر، از عبد الرحمن روایت کرده است که: از امام صادق علیه‌السلام درباره اتافی سؤال کردم که بر گروهی گردآمده فرود آید و معلوم نشود که کدام یک از ایشان پیش از رفیق خود مرده است، امام فرمود ایشان از یکدیگر ارث می‌برند، گفتم: أبو حنیفه چیزی را به این بحث داخل کرده است. فرمود: چه چیز را به این بحث داخل کرده است؟ گفتم: او گفته است: اگر دو مرد در کشتی نشسته باشند که یکی از آن دو، صد هزار سکه با خود می‌داشته و آن دیگر چیزی نداشته، هر دو غرق شده‌اند و معلوم نشده است که کدام یک از آن دو نخست مرده است، میراث برای ورثه مسافری است که چیزی نداشته است و برای ورثه مسافر صاحب‌مال، نصیبی از آن مال نیست، امام صادق علیه‌السلام فرمود: به حقیقت آن را شنیده است و مطلب همان است»^۹.

دیدگاه دوم: تسری حکم توارث به سایر مرگ‌های مجهول الزمان

در مقابل دیدگاه مشهورتر، دیدگاهی مشهور وجود دارد که قائل به تفسیر موسع از همان روایات بوده و هدم و غرق ذکر شده در روایات را دارای موضوعیت ندانسته و معتقد به تسری حکم توارث به سایر مرگ‌های مجهول الزمان از طریق الغا خصوصیت می‌باشند^{۱۰}.

^۷ حلی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ۸۲/۵

^۸ عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ۸/۲۱۳

^۹ قمی، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۹ هـ ق: ۲۱۰/۶

^{۱۰} دیلمی، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، ۲۲۵/۲۲۶. عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸/۲۶. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳۰۱/۳. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۶۷۴. خویی، منهاج الصالحین، ۳۸۱/۲. حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۴۳۱/۴.

دیدگاه سوم:

عده‌ای از فقها نیز در ثبوت این حکم تردید و توقف کرده و نظری را ابراز نداشته‌اند^{۱۱}

۳- ادله دیدگاه اول:

در ادامه به بیان و تبیین ادله دیدگاه مشهورتر میان فقها خواهیم پرداخت^{۱۲}.

۳/۱ اقتضای اخبار خاصه:

این دسته از فقها به سه دسته از اخبار این باب به‌عنوان مهم‌ترین دلیل خود استناد می‌کنند. دسته اول اخبار عام و مطلق است که به دلیل عدم احراز شروط وارث بودن افراد، توارث را در مطلق مرگ‌هایی که تقدم و تأخر زمان وفات افراد مشخص نباشد، منتفی می‌داند. دسته دوم روایات خاصه‌ای که توارث در مرگ‌های مجهول الزمان را انحصاراً در غرق و هدم برقرار می‌دانند. دسته سوم اخباری که دلالت بر عدم توارث در غیر غرق و هدم داشته و توارث را در غیر این دو مورد منتفی می‌دانند.

به مقتضای جمع عرفی با استناد به اخبار دسته اول و دوم حمل عام بر خاص شده و توارث در مرگ‌های مجهول الزمان منحصر در فرض هدم و غرق می‌شود و با استناد به اخبار دسته سوم، امکان تسری حکم به سایر موارد مشابه منتفی می‌شود. در ادامه به بررسی و تبیین این اخبار خواهیم پرداخت.

۳/۱/۱ اخبار دلالت‌کننده بر اشتراط حیات وارث در زمان وفات مورث

فقهایی که توارث در مرگ‌های مجهول الزمان را انحصاراً در غرق و هدم برقرار می‌دانند مهم‌ترین دلیلی که به آن استناد می‌کنند اخبار این باب است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد اخبار باب ارث به اقتضای عمومیت و اطلاق خود حیات وارث را شرط ارث دانسته در نتیجه در مرگ‌های مجهول الزمان ارث و توارث را برقرار نمی‌دانند. یکی از اخبار مهم در این باب، حدیث قداح از امام صادق (علیه السلام) است که بعضی از فقها از این خبر به‌عنوان دلیل عدم توارث در مرگ‌های مجهول الزمان استناد می‌کنند^{۱۳} در خبر چنین آمده که:

«ام‌کلتوم، دختر علی علیه السلام و پسرش زید بن عمر بن خطاب در یک زمان مردند و دانسته نشد که کدام یک زودتر مرده است. هیچ‌یک از دیگری ارث نبردند.»^{۱۴}

۳/۲ اخبار دلالت‌کننده بر تخصیص حکم توارث در فرض هدم و غرق

سبزواری، مهذب الأحكام، ۳۰/۲۶۸ تا ۲۷۱. حلی، علامه، ۱۴۱۳ هـ: ۳/۴۰۰. بغدادی، مفید، المقنعة، ۶۹۹. طوسی، جواهر الفرائض در ارث، ۹۷. خمینی، تحریر الوسيلة، ۳/۴ و ۷۵. تبریزی، نظام الإرت فی الشریعة الإسلامية الغراء، ۳۹۴.

^{۱۱} حلی، علامه، ۱۴۱۱ هـ: ۱۷۸. حلی، ۱۴۱۸ هـ: ۲/۲۷۵

^{۱۲} عاملی، شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۱۴۱۰ ق: ۸/۲۱۳

^{۱۳} نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴ هـ: ۳۹/۳۰۷

^{۱۴} طوسی، جواهر الفرائض در ارث، ۳۶۲/۹

در کنار اخباری که حیات وارث را شرط مطلق تحقق ارث بیان می‌داشتند که در نتیجه آن‌ها توارث در مرگ‌های مجهول الزمان منتفی می‌شد، اخباری نیز وجود دارد که حکم توارث در مرگ‌های مجهول الزمان را در دو فرض هدم و غرق، تخصیص زده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳/۲/۱ حدیث اول: علی بن مهزیار، از فضاله، از أبان، از فضل بن عبدالملک روایت کرده است که: «امام صادق علیه‌السلام درباره زن و شوهری که سقف اتاقی بر ایشان فرود آمده بود فرمود: نخست زن را از مرد و پس از آن مرد را از زن ارث می‌دهند.»^{۱۵}

۳/۲/۲ حدیث دوم: حدیث ابن محبوب از امام صادق - علیه‌السلام؛ در این حدیث درباره قومی سؤال می‌شود که در کشتی غرق می‌شوند، یا سقف اتاق بر ایشان فرود می‌آید و می‌برند و نمی‌توان دانست که کدام یک پیش از دیگری مرده است.

امام می‌فرمایند: «ایشان از یکدیگر ارث می‌برند و این موضوع در کتاب علی علیه‌السلام نیز چنین است.»^{۱۶}

۳/۲/۳ حدیث سوم: خبر عبد الرحمن از امام صادق - علیه‌السلام؛ که می‌گوید از آن حضرت درباره اتاقی سؤال کردم که بر گروهی که گرد آمده‌اند فرود آید و معلوم نشود که کدام یک از ایشان پیش از رفیق خود مرده است، امام فرمود ایشان از یکدیگر ارث می‌برند، گفتم: أبو حنیفه چیزی را به این بحث داخل کرده است. فرمود: چه چیز را به این بحث داخل کرده است؟ گفتم: او گفته است: اگر دو مرد در کشتی نشسته باشند که یکی از آن دو، صد سکه با خود داشته و آن دیگر چیزی نداشته، هر دو غرق شده‌اند و معلوم نشده است که نخست کدام یک از آن دو مرده است، میراث برای ورثه مسافری است که چیزی نداشته است و برای ورثه مسافر صاحب مال، نصیبی از آن مال نیست، امام صادق علیه‌السلام فرمود: به حقیقت آن را شنیده است و مطلب همان است...^{۱۷}

با توجه به اخبار بیان شده، محرز شده که ارث، مشروط به احراز حیات وارث است و در فرض مجهول بودن زمان وفات طرفین، رابطه توارث برقرار نیست مگر در دو فرض هدم و غرق که به‌عنوان استثنائات این باب، ذکر شده‌اند. در چنین مواردی مادامی که دلیلی بر الغاء خصوصیت از موارد مأخوذ در لسان دلیل و امکان تسری به موارد دیگر نباشد، باید از دلیل خاص، تفسیر مضیق گردد؛ بنابراین اصل بر عدم تسری است مگر آنکه دلیل بر تسری یافت شود. قائلین به عدم تعمیم، بر این باور هستند که تعمیم و تسری حکم توارث، پشتوانه‌ای ندارد و دلایلی برخلاف آن وجود دارد. در ادامه به دلایل این دسته از فقها اشاره خواهد شد.

۳/۳ روایات دلالت‌کننده بر عدم توارث در سایر مرگ‌های مجهول الزمان

از دلایلی که فقها برای عدم تعمیم حکم توارث به سایر مرگ‌های مجهول الزمان بدان استناد می‌کنند^{۱۸} روایت مرسلی است که اولین بار در کتاب ایضاح الفوائد علامه بدان اشاره شده است در حالی که قبل از آن در متون روایی یافت نمی‌شد.

^{۱۵} قتی، صدوق، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ۶/۲۰۷

^{۱۶} عاملی، وسایل الشیعه، ۲۶/۳۰۷

^{۱۷} عاملی، وسایل الشیعه، ۲۶/۳۰۷

^{۱۸} حائری، ریاض المسائل، ۱۴/۴۶۷

در روایت مذکور آمده است که کشته‌شدگان جنگ یمامه و جنگ صفین و جنگ حره از یکدیگر ارث نبردند؛ بلکه ترکه بین وراثت زنده آن‌ها تقسیم شد.^{۱۹}

۳/۴ ارزیابی دلیل اول

سه دسته اخبار در این باب، بیان شد. در این میان اخبار دسته یک و دو، دلالت ایجابی - و نه سلبی - دارند و دلالتی بر نفی تسری حکم از غرق و هدم به سایر موارد مشابه راندارند. به دیگر بیان، مقتضای این دودسته اخبار، ایجاب می‌کند که در فرضی که هدم و غرق منجر به مجهول شدن زمان وفات افراد گردد توارث برقرار باشد و لاغیر؛ اما خبر مربوط به جنگ یمامه و صفین دلالت سلبی دارد و امکان توارث در نظایر را منتفی می‌کند؛ بنابراین مهم‌ترین خبری که باید مورد ارزیابی قرار گیرد خبر مربوط به جنگ یمامه و صفین است که به تفصیل، آن را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

۱/۴/۳ اشکال اول: ضعف سندی

اشکال وارد بر دلیل ذکر شده مجهول السند بودن روایت است و روایت به دلیل مجهول السند بودن، حجیت لازم برای استناد راندارد. ضمن اینکه روایت مذکور در هیچ‌یک از کتب روایی شیعه نیامده است. فقها نیز به ضعف سندی حدیث مذکور، تصریح کرده‌اند.^{۲۰}

آن دسته از فقها که به این حدیث، تمسک کرده‌اند، بر پایه عمل به قاعده «جبران ضعف سند به سبب شهرت عملی»^{۲۱} آن را مستند فتوای خود قرار داده‌اند؛ صاحب ریاض پس از ذکر حدیث مذکور در بیان چرایی تمسک به آن می‌نویسد: «هرگاه روایت مرسل مستند فتوای جمع زیادی از فقها قرار گیرد شهرت عملی، جبران‌کننده ضعف سندی آن روایت خواهد بود»^{۲۲}

اما تمسک به قاعده مذکور جهت چشم‌پوشیدن از ضعف سندی حدیث ذکر شده، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا استناد فقها به روایت فوق برای فتوا اثبات شده نیست. بسیاری از فقها دلیل فتوای خود را صرفاً بر پایه تفسیر مضیق از ادله تخصیص و اکتفا به قدر متیقن در حکم خلاف قاعده و دوری از قیاس بیان کرده‌اند.^{۲۳} و عمل به محتوای این روایت را به‌عنوان دلیل بیان نکرده‌اند.

نکته قابل ذکر دیگر این است که: زمانی ضعف سندی یک روایت با شهرت میان اصحاب جبران می‌شود که فقها از آن به‌عنوان دلیل یاد کرده باشند و آن خیر ضعیف، مستند حکم فقها قرار گرفته باشد و اصطلاحاً شهرت، عملی باشد.^{۲۴} در

^{۱۹} حلی، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴/ ۲۷۷

^{۲۰} عاملی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ۸/ ۲۶۳

^{۲۱} بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱/ ۱۴۲

^{۲۲} حائری، ریاض المسائل، ۱۴/ ۴۶۷

^{۲۳} خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۵/ ۳۸۷

^{۲۴} شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۱۷۷

مقابل بسیاری از فقها، مفهوم متفاوتی از این روایت برداشت کرده‌اند و برخلاف ادعای مخالفان تعمیم قائل به تعمیم حکم توارث در سایر موارد مشابه شده‌اند.

۳۰۴۰۲ اشکال دوم: عدم تمامیت دلالت خبر مذکور بر مدعا

اشکال دیگری به نظر می‌رسد، این است که اساساً دلالت خبر ذکرشده بر مدعا تمام نیست. مدعای قائلین به عدم تعمیم، آن است که توارث در مرگ‌های مجهول الزمان منحصر در فرض هدم و غرق است. به دیگر بیان، در هیچ یک از مرگ‌های مجهول الزمان - جز هدم و غرق - نمی‌توان حکم به توارث نمود. حال آنکه خبر مذکور، صرفاً بیان‌کننده حکم عدم توارث در افرادی است که در جنگ کشته شده‌اند.

۳/۴/۳ اشکال سوم: عدم حجیت عملکرد مذکور در خبر

در ارزیابی خبر مذکور و محتوای آن نباید از این نکته غافل شد که جنگ یمامه و جنگ حره در زمانی اتفاق افتاده که زمام امور به دست امام معصوم نبوده و مراجعه به معصوم نشده است تا نحوه عملکرد مذکور در خبر، مشروع تلقی گردد.^{۲۵}

۳/۴/۴ اشکال چهارم: احتمال استناد عدم توارث در حدیث مذکور به سببی غیر از مجهول الزمان بودن وفات

افزون بر آنچه بیان شد، اساساً مشخص نیست در بین کشته‌شدگان جنگ صفین و خوارج جمیع شرایط توارث، جمع شده باشد. محقق عاملی نیز در این باره می‌نویسد:

«سقوط حکم توارث و مقصور شدن برزندگان مشروط به این است که کسانی اقرب از آنان وجود نداشته باشد و در رابطه با قتلی یمامه و صفین و حره چنین چیزی مشخص نیست و شک در شرط، مقتضی شک در مشروط است»^{۲۶}

۴. دلیل دوم: اکتفا به قدر متیقن در موارد خلاف قاعده

از شروط تحقق ارث، احراز حیات وارث هنگام وفات مورث است.^{۲۷} در نتیجه حکم توارث در مرگ‌های مجهول الزمان برخلاف قواعد اولیه ارث است؛ در مورد غرق و هدم، دلیل خاص وارد شده که حکم به توارث می‌کند. در چنین مواردی باید به قدر متیقن ذکرشده در روایات، اکتفا نمود و از نصوص شرعی تعدی نکرد. صاحب جواهر به اقتضای در آنچه خلاف اصل است اشاره نموده است.^{۲۸}

۴/۱ ارزیابی دلیل دوم

اکتفا به قدر متیقن و عدم الغاء خصوصیت از عناوین مأخوذ در دلیل با پاره‌ای از اشکالات مواجه است که بر اساس آنچه به تفصیل در مقام تبیین دیدگاه یک و نیز آنچه در مقام تبیین دیدگاه مختار خواهد آمد این اشکالات شرح داده می‌شود. نظر

^{۲۵} تبریزی، نظام الارث فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۳۹۴

^{۲۶} عاملی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ۸/۲۶۳

^{۲۷} بهبهانی، الفوائد العلیة - القواعد الکلیة، ۱/۲۸۴

^{۲۸} نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۹/۳۰۸

به پاسخ همین اشکال، محقق سبزواری می‌نویسد: «قاعده اکتفا به قدر متیقن به ذات خود اصل صحیحی است؛ اما اصل و شهادت عرف مانع از اجرای این قاعده در این مسئله می‌شود»^{۲۹}

۵. دلیل سوم: شهرت فتواییه

از دیگر دلایلی که جهت عدم تعمیم حکم توارث هدم و غرق به سایر مرگ‌های مجهول الزمان بیان شده است استناد به قول مشهور است^{۳۰} صاحب کتاب ریاض پس از آنکه ادله فراوانی را در تأیید تسری حکم توارث به سایر مرگ‌های مجهول الزمان بیان می‌دارد در نهایت به تسری حکم توارث تردید می‌ورزد و دلیل تردید خود در حکم توارث را وجود شهرت مبنی بر عدم توارث، بیان می‌دارد^{۳۱}

۵/۱ ارزیابی دلیل سوم

دلیل سوم؛ یکی دیگر از مهم‌ترین ادله قائلین به عدم تعمیم است که به نظر می‌رسد با اشکالاتی مواجه باشد؛ برخی از این اشکالات عبارت‌اند از:

۱/۱ اشکال اول: قبلاً در مقام بیان دیدگاه دوم مبنی بر تسری و تعمیم حکم گذشت، که قول به تسری، خلاف مشهور نیست؛ بلکه دیدگاهی است مشهور که در مقابل دیدگاه مشهورتر قرار دارد. انبوهی از فقها متقدم و متأخر را که قائل به دیدگاه تعمیم هستند را ذکر کردیم تا مؤیدی بر مدعای آنان باشد که قول به تعمیم را دیدگاه مشهور، معرفی کرده‌اند؛ بنابراین در اینجا دیدگاه مشهور و غیر مشهور مطرح نیست؛ بلکه دو دیدگاه مشهورتر و مشهور در میان است...

۲/۱ اشکال دوم: شهرت مطرح شده مدرکی است. شهرت مدرکی مانند اجماع مدرکی فاقد اعتبار است.^{۳۲} بنابراین استناد به قول مشهور در رابطه با این موضوع، اساساً با موازین اصولی هماهنگی ندارد؛ زیرا شهرت به‌عنوان یک دلیل مستقل زمانی قابل استناد است که مدرک و مستند حکم مشخص نباشد. حال آنکه اخباری دال بر عدم تعمیم وجود دارد که اگر مدرکی بودن شهرت مذکور را محرز نسازد لاقلاً، آن را محتمل المدرك خواهد ساخت که آن نیز فاقد اعتبار است.^{۳۳} پس چنین شهرتی نمی‌تواند مستند مستقلی برای دلیل مذکور باشد.

۶. دلیل چهارم: قیاس

عده‌ای از فقها معتقدند علت حکم توارث در مرگ‌های مجهول الزمان ناشی از غرق و هدم در روایات تصریح نشده و نیز تنقیح مناطی که محل اتفاق باشد در این رابطه وجود ندارد در نتیجه استنباط مجهول الزمان بودن فوت افراد به‌عنوان دلیل برای حکم توارث در مرگ‌های مجهول الزمان ناشی از هدم و غرق و تسری آن به موارد مشابه، قیاسی مستنبط العله است که نزد فقهای امامیه فاقد حجیت است.^{۳۴}

^{۲۹} سبزواری، مهذب الأحكام، ۲۶۹/۳۰ و ۲۷۰

^{۳۰} حائری، ریاض المسائل ۴۶۷/۱۴

^{۳۱} سبزواری، مهذب الأحكام، ۴۶۷/۱۴

^{۳۲} صدر، ما وراء الفقه، ۲۸۴/۷

^{۳۳} بهجت، مباحث الأصول، ۱۳۸۸: ۲۲۴/۳

^{۳۴} نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۰۸/۳

۶/۱ ارزیابی دلیل چهارم

همان‌طورکه در متن دلیل فوق بیان شد و تصریحات اصولیان بر آن دلالت داشت، مفروض‌هایی که سبب قیاس دانستن تسری یک حکم به سایر موارد می‌شود عدم وجود علت مصرح و یا تنقیح مناط در لسان احادیث و دلایل است در ادامه این نوشتار به بطلان تمام این مفروض‌ها با بررسی مقتضیات لفظی اخبار این باب خواهیم پرداخت.

۷. ادله دیدگاه دوم

قبلاً دانسته شد مشهورتر از میان دو دیدگاه تعمیم و عدم تعمیم، دیدگاه عدم تعمیم است^{۳۵} در ادامه به ارائه دلیل قول مشهور یعنی تسری حکم توارث و ارزیابی آن خواهیم پرداخت.

۷/۱ امکان الغاء خصوصیت و تنقیح مناط

از بررسی استدلال‌ات موافقین نظریه تعمیم حکم توارث این چنین به دست می‌آید که «مطلق اشتباه، از روایاتی که در این باب آمده است به‌عنوان مناط به دست می‌آید و این علت در سایر حوادث نیز جریان دارد پس باید حکم توارث رابه سایر موارد مشابه تعمیم داد. همچنان که وقتی خوف استعمال آب سبب تیمم باشد دیگر فرقی ندارد این خوف حقیقی و عقلانی، از بابت بیماری باشد یا خطر حمله حیوان درنده و یا... در هر صورت فرد می‌تواند به‌جای استفاده از آب تیمم کند»^{۳۶}

موافقان نظریه تعمیم، کوشیده‌اند تا شواهدی بر موضوعیت نداشتن عناوین هدم و غرق و امکان الغاء خصوصیت از این دو عنوان و تسری حکم به موارد مشابه بیاورند؛ زیرا الغاء خصوصیت، نیاز به قرینه لفظی یا لبی دارد و صرف ادعای الغاء خصوصیت بدون وجود قرینه، ادعای بلا دلیل و محکوم‌به ردّ است، ایشان در این رابطه دو قرینه و شاهد - یکی لفظی و درون‌متنی، دیگری لبی و برون‌متنی-را بیان داشته‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۷/۱/۱ قرینه اول: متفاهم عرفی

یکی از قراینی که فقها به‌عنوان شاهد بر امکان الغاء خصوصیت بیان کرده‌اند «شهادت عرف» و یا همان «متفاهم عرفی» است که قرینه‌ای برون‌متنی و لبی به شمار می‌آید. در شرح این دلیل می‌توان گفت: عرف خصوصیتی در غرق و هدم درک نمی‌کند که بدان دلیل مرگ مشتبه ناشی از غرق و هدم را دلیل حکم توارث بداند؛ بنابراین برحسب متفاهم عرفی، از لسان ادله چنین استظهار می‌شود که علت توارث، مشتبه شدن زمان وفات افراد است بی‌آنکه هدم و غرق، خصوصیتی در ترتب حکم داشته باشند.

به دیگر بیان «از آنجاکه غرق و هدم، از حوادثی است که معمولاً زمان وفات افراد در آن‌ها مشخص نیست پس عرف بر الغاء خصوصیت به مجرد فوت متواترینی که تقدم و تأخر و تقارن زمان مرگشان را ندانیم یا اینکه بدانیم یک نفر متقدم بوده اما ندانیم کدام یک متقدم بوده است ما را مساعدت می‌کند»^{۳۷}

^{۳۵} سبحانی، نظام الارث فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۳۹۴

^{۳۶} سبزواری، مهذب الأحکام، ۲۶۹

^{۳۷} سبحانی، نظام الارث فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۳۹۳

۷/۱/۱/۱ ارزیابی قرینه اول

دلالت و شهادت عرف بر امکان کشف ملاک و تنقیح مناط، نه تنها قابل پذیرش است؛ بلکه متفاهم عرفی ذکر شده؛ قابل تقویت با پاره‌ای از قرائن لفظی و درون‌متنی است که الغاء خصوصیت از عناوین هدم و غرق را کاملاً موجه می‌سازد. در ادامه ضمن بیان دیدگاه مختار، مهم‌ترین مقتضیات لفظی که از لسان ادله قابل استظهار است را مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

۷/۱/۲ قرینه دوم: فهم راوی

قرینه دیگری که به‌عنوان شاهد بر امکان الغاء خصوصیت بیان شده است «کیفیت فهم راوی» است که در متن خبر، انعکاس یافته است؛ لذا قرینه‌ای درون‌متنی و لفظی به شمار می‌آید. توضیح، آنکه در روایت عبدالرحمن از امام صادق - علیه‌السلام - (که قبلاً بیان شد) راوی بعد از اینکه امام - علیه‌السلام - حکم توارث را در رابطه با زن و مردی که خانه بر سر آنان ریخته بیان می‌فرماید؛ اتحاد حکم در موضوعات به جهت اشتراک در علت را دریافت می‌نماید و به همین دلیل بلافاصله کلام ابوحنیفه در مورد غرقی را بیان می‌دارد و امام نیز فهم راوی را تائید می‌کند و اشکالی بر آن وارد نمی‌دانند به دیگر بیان، راوی از کلام امام، علت حکم توارث را «اشتباه و جهل به تقدم و تأخر زمان فوت افراد» دریافت کرده است که چون همین علت در «غرقی» نیز موجود بوده به غرقی و حکم ابوحنیفه اشاره می‌کند و امام علیه‌السلام راوی را از این فهمش منع نکردند و نفرمودند که این مقایسه توقیاس باطل است مطلبی که من گفته‌ام در رابطه با مهدوم علیهم است و آنچه ابوحنیفه گفته در رابطه با غرقی است. زمانی که راوی می‌گوید ابوحنیفه بر این مطلب چیزی را اضافه کرده است امام علیه‌السلام ۹ تنها او را از این سخن، منع نمی‌کند؛ بلکه تقریر می‌کنند که فهم او که این مثال را تطابق داده درست است و غرقی نیز حکمش مانند مهدوم است. اگر فهم راوی اشتباه بود لازم بود امام علیه‌السلام اعتراض کنند و بگویند من این مسئله را در رابطه با مهدوم گفتم شما چرا موضوع غرقی را مطرح کردی؟^{۳۸}

۷/۱/۲/۱ ارزیابی قرینه دوم

دلالت قرینه مذکور، قابل خدشه است چراکه «ای بسا راوی از قبل، حکم غرقی را می‌دانسته و برای او مشخص بوده است و به علت آگاهی که نسبت به حکم داشته این موضوع را بیان کرده است»^{۳۹} بنابراین، پرسش از غرقی به جهت کشف علت و تطبیق آن بر مصداق دیگر نیست؛ یعنی چنین نیست که راوی بالبداهه با خودش، مصداق دیگری که همسان با هدم است

^{۳۸} روحانی، فقه الصادق علیه‌السلام، ۴۹۸/۲۴

^{۳۹} نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۴۶۴/۱۹

مطرح کرده باشد؛ بلکه از قبل می دانسته که هدم و غرق، هر دو محل بحث هستند؛ لذا پس از طرح پرسش پیرامون هدم، به طرح پرسش پیرامون غرق می پردازد؛ بنابراین دلالت این قرینه بر تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، ناتمام است. در پاسخ به این اشکال می توان گفت: این که راوی حکم توارث در رابطه با غرق شدگان را از قبل می دانسته است، مطلب اثبات شده ای نیست و اثبات آن بر عهده ادعا کننده است تا قبل از اثبات قابلیت استناد ندارد. که این پاسخ، صحیح به نظر نمی رسد زیرا ممکن است در فضای علمی و فقهی آن زمان، بحث هدم و غرق، شناخته شده باشد به گونه ای که راوی در پی پرسش از بحث هدم، پرسش خود را پیرامون غرق دنبال کند؛ بنابراین طرح پرسش پیرامون غرق شدگان، از جهت تنقیح مناط توسط راوی نیست بلکه به جهت انس و تلازم ذهنی است که راوی به عنوانیک متشرع و آگاه به احکام، بین هدم و غرق برقرار دانسته است.

۸. دیدگاه مختار

دانسته شد که قول مشهورتر میان فقها و به تبع آن، دیدگاه قانون مدنی، انحصار حکم توارث در غرق و هدم است؛ یعنی توارث در مرگ های مجهول الزمان تنها در فرض هدم و غرق برقرار است و این حکم قابل تسری به موارد مشابه غرق و هدم (چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ دلیل) از قبیل تصادفات جاده ای و آتش و سوزی و مانند آن ها نیست. اشکالات متعددی در رابطه با این دیدگاه بیان شد. با توجه به اشکالات ذکر شده و نظر به قوتی که ادله تسری داشت، در نهایت دیدگاه تسری و تعمیم تقویت می شود. فائلین به تسری حکم توارث به سایر موارد مشابه، دو قرینه برای امکان الغاء خصوصیت و تسری ذکر کردند که یکی رد و دیگری پذیرفته شد. افزون بر دلایلی که از سوی فقها در مقام اثبات تسری از واژگان غرق و مهدوم علیهم به نظایر آن ها ارائه شده است دو دلیل مهم لفظی و یک دلیل مفهومی دیگر نیز می توان بر امکان بلکه لزوم تسری ارائه شود که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

دلیل مفهومی که در تأیید حکم توارث می توان به آن پرداخت این است که:

اساساً زمانی دو مفهوم یکی تلقی می شوند که شرایط تحقق آن ها یکی بوده و نتیجه آن ها نیز یکی باشد اما دو موضوع ارث و توارث از موضوعاتی هستند که شرایط تحقق و نتیجه آن ها یکسان نیست چنانکه در شرایط تحقق ارث و وجود مال و یا حتی که قابل انتقال باشد ضروری است یعنی اگر مال و یا حتی از فرد وفات یافته موجود نباشد پس زمینه ای برای اعمال ارث و وجود ندارد ضمن اینکه در قانون ارث چنین آمده است که وارث به شرط حیات پس از مورث می تواند از ارث بهره مند گردد و در واقع ارث انتقال یک سویه مال و یا حق از فرد وفات یافته فرضی و یا حقیقی به وارث در قید حیات او است در حالی که توارث انتقال دوطرفه صرفاً مال از افراد وفات یافته حقیقی به یکدیگر است به بیان دیگر توارث در شرایطی حاکم است که دو طرف هر دو حقیقتاً وفات یافته باشند اما تقدم و تأخر و هم زمانی وفات آنان محرز نباشد و توارث صرفاً در امور مالی جریان دارد و در حقوق جاری نیست اما ارث انتقال یک طرفه اموال و حقوق قابل انتقال از مرده حقیقی و یا فرضی به زنده حقیقی و یا فرضی است.

آنچه به نظر می رسد این است که مقدمات اجرای احکام ارث و نتایج آن ها با یکدیگر تفاوت های عدیده ای دارد و حتی احراز شرایط بهره مند شدن از اموال در آن ها با یکدیگر متفاوت است

و تمام تلاش‌هایی که فقهای مخالف حکم تعمیم در بیان ادله دارند گامی است در جهت اینکه توارث را به‌عنوان استثنایی بر مقوله ارث ارزیابی می‌کنند درحالی‌که شاید حکم توارث حکم جدیدی فارغ از ارث‌بری میان افراد باشد یعنی بگویم افرادی که با یکدیگر رابطه نسبی و سببی که حاصل به ارث می‌شود را دارند در صورتی که به نحوی وفات پیدا کنند که تقدم و تأخر و هم‌زمانی وفات آن‌ها محرز نگردد از ارث محروم گشته و تحت استیلا قانون توارث قرار می‌گیرند در نتیجه از حقوقی چون شفعه و... نیز محروم می‌شوند برخلاف شرایط ارث‌بری افراد از یکدیگر.

دلایل لفظی:

دلیل اول: دلالت معنای لفظ «ف» و مابعد آن در متن حدیث

با تأمل در خبر عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق - علیه‌السلام - می‌یابیم که صورت مسئله در کلام راوی، دو فرض بوده است که هر دو فرض را راوی به‌گونه‌ای تبیین کرده که بر پایه مقتضیات لفظی، قابلیت تنقیح مناط دارد. به عبارت دیگر شکل طراحی سؤال، نمودی از متن منصوص العله است که قاعداً پاسخ هم که ناظر به فرض موجود در مقام پرسش است می‌باید منصوص العله تلقی گردد.

راوی، فرض محل بحث را چنین مطرح می‌کند که: «سألته عن بیت وقع علی قوم مجتمعین فلا یدری آیهم مات قبل فقال: یورث بعضهم من بعض» در اینجا گرچه پرسش، پیرامون خانه‌ای که بر سر گروهی آوار شده است؛ اما در ادامه با فاء تفریع، مطلبی را بر آن متفرع می‌سازد که در فراز بعدی هم محور پرسش راوی قرار گرفته است. راوی در ادامه می‌افزاید که «فلا یدری آیهم مات قبل» یعنی فروریختن آوار، منجر به مجهول شدن تقدم و تأخر موت شده است که امام در پاسخ، امکان توارث را مطرح می‌فرمایند.

در ادامه نیز باز راوی فرض دیگر را چنین مطرح می‌کند که «رکبا فی السفینة فغرقا فلم یدر آیهما مات أولاً»^{۴۰} تأمل در این فراز از حدیث مؤیدی بر کیفیت استظهار پیشین از فراز اول است زیرا محور بحث در امکان توارث، غرق نیست؛ بلکه مشتبه شدن و مجهول شدن تقدم و تأخر فوت طرفین است که نقش مناط و علت ترتب حکم را ایفاء می‌کند؛ بنابراین غرق، به خودی خود، موضوعیت ندارد؛ بلکه از آنجاکه منجر به مناط و علت مذکور می‌شود حکم توارث بر آن مترتب شده است. از این رو هر عنوان دیگری که منتهی به مشتبه شدن زمان مرگ افراد بگردد می‌تواند موجب ترتب حکم توارث گردد.

در واقع عبارت «فلا یدری آیهم مات قبل» و نیز عبارت «فلم یدر آیهما مات أولاً» به منزله علت برای ماقبل خود است که نظر به قاعده معروف «العله تعمیم و تخصص» (علت حکم، دایره حکم را تعمیم و تخصیص می‌دهد)^{۴۱} این علت موجب تعمیم حکم گشته و هر موضوع دیگری که واجد این علت باشد نیز مؤثر در ترتب حکم خواهد بود.

افاده معنای علیت توسط فاء، پیوسته مورد تأکید ادبا و نحویون بوده است. به عنوان مثال، جوهری در صحاح اللغه، ضمن بیان سه موضع استعمال برای فاء، دومین موضع و کیفیت استعمال را چنین تبیین می‌کند: "دومین موضع استعمال فاء، آن است که ماقبل فاء، علت برای مابعد آن باشد که البته در این صورت نیز فاء، به همان شکل عاطف بودن استعمال می‌شود

^{۴۰} عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶ / ۳۰۷

^{۴۱} قمتی، الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، ۱۴۲۳ هـ: ۳۴

که مفید معنای تعقیب است مثل آنکه می گویی ضربه فبکی، و ضربه فأوجعه در جایی که ضرب، علت گریه و درد است.^{۴۲}

زیبیدی در تاج العروس^{۴۳} و ابن منظور در لسان العرب^{۴۴} نیز به همین معنا اشاره کرده اند. مجلسی دوم در مرآة العقول، ضمن تفسیر حدیث شریف «الحمد لله الذی علا فقهر» می نویسد: «فهو من قبیل تفریع المدلول علی الدلیل» بنابراین ماقبل فاء را دلیل برای مابعد دانسته و البته از آنچه در ادامه می نویسد دانسته می شود که مقصود وی از دلیل، علت است. وی در ادامه می نویسد: «فقهر کل شیء، و الأظهر أن الفاء للتفریع أی علوه بالذات و الصفات علی جمیع الممكنات صار علة لفقهره جمیع من دونه من المخلوقات علی ما أراد» اظهار، آن است که فاء در این مورد، برای تفریع است یعنی علو ذاتی و صفاتی پروردگار، علت قاهریت او نسبت به جمیع مخلوقات است.^{۴۵} بنابراین لفظ دلیل در اینجا اعم از علت است و جایی برای پاره ای از مناقشات مبتنی بر تباین بین دلیل و علت باقی نمی ماند. بدین ترتیب دانسته شد همانطور که فاء، گاه برای تعلیل است و مابعد آن علت برای ماقبل است مثل حدیث شریف «... وَ إِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَمِينٍ مِنْ وَضُوئِهِ»^{۴۶} که از احادیث معروف در باب استصحاب است و طبق دیدگاه پذیرفته شده بین فقها و اصولیون، مابعد «ف» در این حدیث شریف نقش علت برای ماقبل را دارد^{۴۷} گاه نیز ماقبل آن، علت برای مابعد است. بنابراین وجود «ف» تفریع اثبات می کند که واژه غرق در اینجا طریقت دارد و هر جا که عنوانی طریقی الی الحکم باشد، جانشین پذیر است و حکم، دایر مدار آن خواهد بود. بر اساس توضیحات فوق درمی یابیم که الغاء خصوصیت از لفظ غرق نیاز به مراجعه به خارج از محتویات لفظی خبر ندارد؛ بلکه بر پایه مناسبات لفظی موجود در خبر می توان از واژه غرق الغاء خصوصیت نمود و به تنقیح مناط حکم رسید. مناط حکم همان است که در قالب «فلا یدری أیهم مات قبل» و «فلم یدرأیهم مات أولاً» و با دلالت معنایی لفظ «ف» بیان شده است.

دلیل دوم: اطلاق و وسعت معنایی لفظ «هدم»

آنچه گذشت و رجوع به تنقیح مناط همه تلاش هایی در جهت امکان تسری حکم از یک موضوع به موضوع دیگر بود. هدف آن بود که حکم توارث در مرگ های مجهول الزمان از «غرق» و «هدم» به موضوعات مشابه به لحاظ علت، نظیر «تصادفات رانندگی» و «سوانح آتش سوزی» تسری داده شود. در واقع، گویی عدم شمولیت لفظ «هدم» نسبت به موارد مشابه، مسلم و مفروغ عنه فرض شده و درصدد یافتن ادله ای جهت تسری حکم به امثال تصادفات جاده ای برآمده اند.

^{۴۲} جوهری، تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۱۰ هـ ق: ۲۵۵۳

^{۴۳} واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴ هـ ق: ۳۹۲

^{۴۴} ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ هـ ق: ۴۶۴

^{۴۵} اصفهانی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۱۴۰۴ هـ ق: ۱۵۱

^{۴۶} عاملی، وسائل الشیعة، ۱/ ۲۴۵

^{۴۷} لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، ۲/ ۷۲

اما آنچه در این دلیل درصدد اثبات آن هستیم، آن است که اساساً واژه «هدم» به لحاظ لغوی از شمولیتی برخوردار است که امثال تصادفات رانندگی از مصادیق آن شمرده می‌شوند. این مطلب با مراجعه به معنای لغوی «هدم» به‌وضوح آشکار می‌گردد.

اهل لغت، در مقام تبیین معنای لغوی هدم گفته‌اند: هو أن ينهار عليه بناء، أو يقع في بئر أو أهوية.^{۴۸} بنابراین اهل لغت هرگز معنای آن را مختص فروریختن بنا ندانسته‌اند و معنای آن را واجد چنان وسعتی می‌دانند که حتی افتادن در چاه و امثال آن را هم شامل می‌گردد.

به نظر می‌رسد با توجه به‌وضوح مطلب دلیل عدم اشاره فقها و کارشناسان مذهبی به مطلب مذکور رایج نبودن چنین حوادثی در زمان صدور روایات بوده است. چه آنکه مسائلی همچون تصادفات رانندگی و موارد مشابه از مسائل مستحدثه است؛ اما فقدان بعضی از مصادیق در یک زمان، مانع شمولیت و اطلاق آن لفظ نخواهد بود؛ زیرا اصل در نصوص روایی آن است که در مقام بیان قضایای حقیقیه (و نه خارجیّه) هستند^{۴۹} که بعد از تحقق خارجی هر مصداق در هر زمان، ترتب حکم برای آن مصداق قهری خواهد بود.

بنابراین، به مقتضای آنچه در سطور پیشین بیان شد اساساً تصادفات جاده‌ای و امثال آن در مقایسه با مهدوم علیهم، «موضوع دیگر» شناخته نمی‌شوند تا نیاز به بحث پیرامون کیفیت تسری حکم از یک موضوع به موضوع دیگر باشد؛ بلکه تصادفات رانندگی از مصادیق هدم بوده و انطباق واژه هدم بر آن‌ها از قبیل انطباق مفهوم بر مصداق و عنوان بر معنوی خواهد بود.

دلیل سوم: تفاوت ماهوی ارث و توارث

آنچه در اینجا درصدد واکاوی و بررسی آن هستیم این است که آیا اساساً توارث، یک امر مرکب است یا یک امر بسیط است؟ فهم دقیق این پرسش، کمک بسزایی جهت حل مسئله و یافتن پاسخ آن می‌کند.

فرض اول، آن است که توارث را امری مرکب از دو ارث بدانیم؛ یعنی در همان هنگام که مثلاً شخص (الف) وارث و شخص (ب) مورث است در عین حال، شخص (الف) مورث و شخص (ب) وارث باشد پس دو ارث دوسویه، نام توارث را به خود گرفته است. اگر این فرض را بپذیریم علی‌القاعده باید از احکام باب ارث، طابق النعل بالنعل تبعیت کنیم. یکی از این احکام، لزوم حیات وارث هنگام وفات مورث است. پس درجایی که حیات وارث، محرز نیست اصل بر عدم ارث‌بری است مگر آنکه دلیل بر تخصیص داشته باشیم که این دلیل صرفاً در غرق و هدم موجود است.

فرض دوم، آن است که توارث را یک امر بسیط بدانیم که احکام ویژه و خاص خود را می‌طلبد. طبق این فرض، گرچه توارث، در ظاهر متشکل از دو ارث است اما حقیقتاً و ماهیتاً متفاوت از بحث ارث است. گویی خود «وفات دو یا چند نفر در فرض مجهول الزمان بودن تقدم و تأخر متوفیان» یک موضوع مستقل برای ترتب احکام خاص شرعی است. اگر این فرض را بپذیریم نیازی به تبعیت کامل احکام توارث از احکام باب ارث نیست. به دیگر بیان، اگر عدم احراز حیات وارث،

^{۴۸} جزری، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ۲۵۲

^{۴۹} نانینی، الرسائل الفقهیة، ۱۴۲۱ هـ ق: ص: ۹۵

ارث‌بری را با اختلال مواجه می‌سازد قرار نیست مجهول بودن وفات طرفین در مرگ‌های مجهول الزمان نیز تحقق توارث را با اختلال مواجه سازد چراکه اساساً توارث و ارث، دو موضوع جداگانه هستند که احکام خاص خود را می‌طلبند. آنچه در قالب دو فرض بیان شد صور ثبوتی مسئله است که دانسته شد ثبوت مسئله از دو فرض خارج نیست؛ اما به لحاظ اثباتی باید ببینیم کدام‌یک از دو فرض مذکور، اقرب به واقع است؟

بررسی شرایط تحقق ارث و شرایط تحقق توارث و نتیجه‌ای که از تحقق ارث حاصل می‌شود در مقایسه با نتیجه‌ای که از تحقق توارث حاصل می‌شود تداعی‌کننده نوعی تفاوت ماهیتی در مفهوم ارث و توارث است.

با تأمل در لسان ادله و آراء فقها، برخی از تفاوت‌هایی که میان ارث و توارث می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از:

- ۱- شرط تحقق ارث، وفات مورث و حیات وارث است اما شرط تحقق توارث، وفات متوارثان است.
 - ۲- توارث صرفاً در حوزه مالی حاکم است اما ارث در حوزه مالی و حقوقی حاکم است.
 - ۳- ارث انتقال یک طرفه مال و یاق از مرده به زنده است در حالی که توارث، انتقال طرفینی اموال بین وفات یافتگان است.
 - ۴- ارث در فرض حیات و ممانت فرضی تحقق می‌یابد اما توارث به شرط وفات حقیقی اجرا می‌شود.
- وجود آثار و احکام متمایز برای توارث، خود نشان از بسیط بودن حقیقت و ماهیت توارث دارد. اگر توارث، یک ماهیت مرکب انضمامی بود که از انضمام دو ارث در کنار یکدیگر، مفهوم خود را می‌یافت نمی‌توانست دارای آثاری متفاوت از آثار اجزاء خود باشد. وجود آثار متفاوت، حکایت از بسیط بودن حقیقت و ماهیت آن دارد. این همان چیزی است که گاه از آن با عنوان «مرکب حقیقی» در مقابل «مرکب انضمامی» تعبیر می‌شود^{۵۰}
- نتیجه، آنکه اگر احکام باب ارث - که احراز حیات وارث را شرط می‌داند - عموماً این باب باشد و احکام باب غرق و هدم، تخصیصی بر آن عموماً باشد می‌توان گفت که در موارد مشابه مانند آتش‌سوزی و تصادفات رانندگی و ... باید عام را بر حجیت خود باقی دانست و احراز حیات وارث را شرط ارث‌بری شمرد.
- اما بر پایه آنچه بیان شد اساساً احکام غرق و مهدوم علیهم، تخصیصی نسبت به احکام ارث و قواعد اولیه باب ارث، نخواهد بود تا گفته شود که در موارد مشکوک، باید عام را بر حجیت خود باقی دانست. غرق و هدم، مصادیق توارث هستند که آثار و احکام خاص خود را دارند.
- شاید این پرسش به ذهن آید که پس چرا در روایات ائمه معصومین، این دو به‌عنوان دو استثناء بر ارث، ذکر شده‌اند؟ در پاسخ باید بگوییم هرگز چنین نیست که امام، این دو را به‌عنوان استثنائات باب ارث ذکر کرده باشند بلکه این راوی است که پس از پرسش پیرامون احکام ارث، به پرسش پیرامون غرق و هدم می‌پردازد که احتمالاً تنها مصادیق رایج توارث در عصر حضور بوده‌اند. امام در پاسخ راوی به تمایز و تفاوت حکمی آن‌ها اشاره می‌کند.

^{۵۰} اشتهازی، علی پناه، مدارک العروة، ج ۱۶/۱۰۴.

اشکال دیگر که ممکن است به ذهن آید این است که توارث، از باب تفاعل است که اقتضای رابطه دوسویه را دارد. این خود، شاهد و قرینه‌ای بر اثبات فرض اول است که توارث را مرکب انضمامی بدانیم که متشکل از دو ارث است پس توارث باید از احکام باب ارث، تبعیت کامل داشته باشد.

این اشکال نیز بی مورد است زیرا درست است که توارث از باب تفاعل است و رابطه دوسویه را می‌طلبد اما هرگز مدعای مستشکل را اثبات نخواهد کرد. توارث را در باب تفاعل به کار برده‌اند زیرا پای وفات طرفینی در میان است اما این دلیل نخواهد بود که آن را مرکب از دو ارث با همان قواعد و احکام فقهی باب ارث بدانیم. به دیگر سخن، آنچه در مقام اشکال فرضی بیان کردیم صرفاً مربوط به مباحث لفظ شناختی می‌شود و هرگز دلیل نخواهد بود که به لحاظ فقهی هم توارث را از مصادیق باب ارث بدانیم. بدیهی است که وقتی پای وفات طرفینی در میان باشد باب تفاعل، مناسب‌ترین باب ثلاثی مزید برای کاربرست این واژه خواهد بود اما اثبات‌کننده بسیط یا مرکب بودن حقیقت و ماهیت فقهی آن نیست.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش پس از بررسی توصیفی و تحلیلی دلایل ارائه شده از سوی موافقان و مخالفان تعمیم حکم توارث به سایر موارد مشابه به عدم انطباق دلایل مخالفان تعمیم حکم توارث دست یافتیم. مهم‌ترین دلیل موافقان تسری حکم توارث به سایر موارد مشابه، الغاء خصوصیت بر پایه مناسبات عرفی بود که ضمن تأیید آن، به تقویت حکم تسری بر پایه مناسبات لفظی موجود در لسان ادله و اخبار موجود در این رابطه پرداختیم. از متن احادیث این باب که ادله خاصه جهت اثبات حکم توارث در غرق و هدم شمرده می‌شوند، قرائن لفظی کافی جهت تنقیح مناط و کشف ملاک حکم جهت تسری حکم به موارد مشابه استفاده می‌شود و البته قرائنی مبنی بر پذیرش توارث به عنوان حکم شرعی جدا از حکم ارث نیز موجود است که در متن مقاله به آن اشاره شد. دلالت معنای لفظ «ف» و مابعد آن در متن حدیث، اطلاق و وسعت معنایی لفظ «هدم» تفاوت ماهیت ارث و توارث دلایل مهم و کافی بود که جهت کشف ملاک حکم به آن اشاره شد و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفتند.

منابع

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق
۲. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
۳. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق.

٤. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، دوم، ١٤٠٤ هـ ق ج.
٥. امامی، سید حسن. حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیة، هـ ق.
٦. اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٧ هـ ق. مدارک العروة (للإشتهاردي)؛
٧. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهية (للبنجوردي، السيد حسن)، ٧ جلد، نشر الهادی، قم - ایران، اول، ١٤١٩ هـ ق
٨. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه. چاپ اول، ١٤١٣ هـ ق.
٩. بهبهانی، سید علی. الفوائد العلیة- القواعد الکلیة. اهواز: کتابخانه دار العلم. چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
١٠. بهجت، محمد تقی. مباحث الأصول. قم: چاپ: اول، ١٣٨٨ ش.
١١. تبریزی، جعفر سبحانی. نظام الإرث فی الشريعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ١٤١٥ هـ ق.
١٢. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، هـ ق.
١٣. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول، ١٤١٠ هـ ق ج.
١٤. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٢٣ هـ ق.
١٦. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٨ هـ ق.
١٧. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. ریاض المسائل (ط - الحدیثة). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤١٨ هـ ق.
١٨. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. ایران محقق/ مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاودی - عبدالرحیم بروجردی)، چاپ اول مکان چاپ: قم، تاریخ وفات مؤلف: ٧٧١ هـ ق ناشر: مؤسسه اسماعیلیان تاریخ نشر: ١٣٨٧ هـ ق
١٩. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ١٤١٨ هـ ق.
٢٠. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق.
٢١. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ١٤١٠ هـ ق.
٢٢. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٣ هـ ق

۲۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی. منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم. چاپ ۲۸، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۵. خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسيلة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. چاپ ۲۱، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۲۶. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ هـ.ق
۲۷. دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزیز. المراسم العلویة و الأحكام النبویة. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۸. سبزواری، سید عبد الأعلى. مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۹. شعرانی، ابو الحسن. تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین - ترجمه و شرح. تهران: منشورات اسلامیة، جلد پنجم، ۱۴۱۹ هـ.ق. ج ۲، ص: ۶۹۳
۳۰. صدر، شهید، سید محمد. ما وراء الفقه. بیروت - لبنان: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۳۱. طباطبایی قمی، تقی. آراؤنا فی أصول الفقه. قم: چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۳۲. طوسی، خواجه نصیر الدین. جواهر الفرائض در ارث (فارسی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلا. چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۳۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. لبنان - بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۳۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر). قم: چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳۶. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة). بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول، هـ.ق.
۳۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر). کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، هـ.ق.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة. قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۴۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه. مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا یحضره الفقیه تهران: ترجمه، نشر صدوق. اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۱. قمی، سید تقی طباطبایی. الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة. قم: انتشارات محلاتی. چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۴۲. قمی، سید صادق حسینی روحانی. فقه الصادق علیه السلام (لروحانی). قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۴۳. کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید بهبهانی. مقامع الفضل. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۴۴. گیلانی، میرزای قمی. ابو القاسم بن محمد حسن. جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴۵. مغنیه، محمد جواد. فقه الإمام الصادق علیه السلام. قم: مؤسسه انصاریان. چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر. انوار الأصول. قم: چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
۴۷. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. لبنان: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴۸. نائینی، میرزا محمد حسین غروی - عراقی، آقا ضیاء الدین، علیکزازی. الرسائل الفقهية (تقریرات، للنجم آبادی). قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام. اول، ۱۴۲۱.
۴۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: ایران. اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۵۰. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.